



هَدَفٌ بِرَأْمَةٍ وَرَشَائِبَاءِ



آیت‌الله جوادی آملی
عضو شورای عالی قضائی

شفای قرآن

طبق توصیفی که قرآن در باره خود کرده است گاهی خود را به عنوان "و شفا لعل" می‌الدور توصیف نموده و گاهی به عنوان "و نزل من القرآن ما هو شفا و رحمة للمؤمنین".

در اینجا چند موضوع قابل ملاحظه است

- ۱- مرضهای قلب چیست؟ ۲- قرآن چگونه این مرض را معالجه می‌کند؟ ۳- سلامت قلب مؤمن چیست؟ ۴- آثار سلامت قلب چه خواهد بود؟

قرآن

شفای بیمارهای قلب است

قرآن شفاست. در سوره بقره، آیه ۵۷ می‌فرماید: "يَا أَيُّهَا النَّاسُ قَدْ جَاءَكُمْ مَوْعِظَةٌ مِنْ رَبِّكُمْ وَ شِفَاءٌ لِمَا فِي الصُّدُورِ وَ هُدًى وَ رَحْمَةٌ لِلْمُؤْمِنِينَ". یعنی ای مردم! شما را پند و اندرز پروردگارتان و درمان قلبها و

هدایت و رحمت برای مؤمنین رسید. هر بیماری که در دل باشد قرآن آن را شفا میدهد. البته منظور از قلب و دل، قلبی نیست که در پشت فقرات سینه در طرف چپ هیز انسان قرار گرفته، بلکه منظور "خود" است، چنانکه در فارسی به خردستفا می‌گوئیم: صاحب دل، یعنی کسی که همان روح الهی و جان آدمی را دارا است. بنابراین هرچه که مرض جان هست، قرآن آنرا شفا میدهد. خواه بیماری‌های علمی باشد مانند شک و تردید و توهم و مانند آن، یا بیماری علمی، مانند فسق و حسد و تکبر و مانند آن.

جمله "یا ایها الناس" در آیه فوق خطاب به همه مردم است. منظور از "صدر" یعنی جان، شرح صدر یعنی وسعت روح خدائی: "أَلَمْ نَشْرَحْ لَكَ صَدْرَكَ" یعنی آیا جان وسیع و باز، به تو ندادیم؟! "رب-

اشرح لی صدی". یعنی جانم را باز کن که وسیع باشد تا هیچ مشکلی آنرا زیاده نیاورد در سوره اسراء، آیه ۸۲ آمده: "و نزل من القرآن ما هو شفا و رحمة للمؤمنین". این قرآن، شفا و رحمت است برای کسی که اهل ایمان باشد. سپس می‌گوید: "وَلَا يَزِيدُ الظَّالِمِينَ إِلَّا خَسَارًا". نسبت به ظالم، خسران آوراست. مؤمن از این غذا یعنی بهره می‌گیرد ولی ظالم در برابر آن موضع می‌گیرد و با او می‌جنگد. اگر مریض به جای اینکه دارو را مصرف کند این دارو را دشمن تلقی کند و در برابر آن بایستد، بیماریش افزایش می‌یابد. و این تصویر مریض است نه دارو. مثلا کسی زخم معده دارد، می‌گویند میوه شیرین و خام برای شما خوب نیست، او اگر یک سیب شیرین یا یک گلابی شیرین را مصرف کند بر

دردش می‌افزاید. این تقصیر سبب و گلابی نیست بلکه تقصیر مزاج مریض است که در برابر آن سبب و گلابی موضع می‌گیرد و نمی‌تواند آنرا هضم کند. همین میوه شیرین که باعث نمو یک انسان سالم است باعث افزایش درد انسان ناسالم می‌گردد. همین نور آفتاب، که باعث رشد همه حیوانات و انسانهای سالم است، باعث تاتر و رنج چشم معیوب می‌شود. این نقص نور آفتاب نیست، این ضعف، از خود اوست. "وَلَا يَزِيدُ الظَّالِمِينَ إِلَّا خَسَارًا". ظالم بایستاد یک راه دیگر سالم شود، آنگاه به این قرآن تن بدهد. اول باید اعتقاد پیدا کند و بعد از آن میوه شیرین استفاده کند. یک بیمار معده، اول باید رخم معده را معالجه کند، بعد از آن میوه بخورد. پس قرآن، تنها برای بیماری که شفا را پذیرفته، شفاست. یکی از اموری که عنوان شد این بود که قرآن چگونه بیماریها را شفا می‌دهد. در

سوره، فصلت، آیه ۲۴ می‌خوانیم:

"وَلَوْ جَعَلْنَاهُ قُرْآنًا عَجَبِيًّا لَقَالُوا لَوْلَا فُجِّلَتْ آيَاتُهُ أَتَعْجَبِي وَيَعْرَبِي قُلْ هُوَ لِلَّذِينَ آمَنُوا هُدًى وَبَيِّنَاتٌ لِّلَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ فِي- أَذَانِهِمْ وَقُرْ وَهُوَ عَلَيْهِمْ عَمًى أُولَئِكَ يُنَادُونَ مِن مَّكَانٍ بَعِيدٍ".

آنچه مورد بحث ما است این جمله است که قرآن هدایت و شفا برای مؤمنین است (لِلَّذِينَ آمَنُوا) ولی کسانی که قرآن برایشان سنگین است (و قر به معنی سنگینی است) یعنی در برابر قرآن نقل - سامعه دارند - هم گوششان شنوا نیست و هم چشمتان بینا نیست - همین قرآن برای اینها کوری است. مانند شب پره، که شب پرواز می‌کند، ولی در برابر نور آفتاب حساسیت دارد. عیب، در نور نیست، بلکه عیب در ضعف نیروی بینایی اوست. چنین کسانی از قرآن بهره نمی‌گیرند.

در حدیثی، در کافیه از امام صادق (ع) نقل شده است که فرمود: انسان عقلی دارد و جهلی. عقل، ۷۵ سپاه دارد و جهل، ۷۵ لشکر. سپس حضرت، سپاهیان عقل و

لشکریان جهل را برمی‌شورد. لشکریان جهل همان بیماریهای قلبند. مانند: حسد و تکبر و خیانت و... نقش قرآن این است که این بیماریها را شفا دهد. در پایان حدیث آمده است: این فضائل (سپاه عقل) جز در انبیا و اولیا و بعضی از ناگسردان خالصان جمع نمی‌شود.

در اینجا چهار موضوع وجود دارد:

۱- قرآن تمام بیماریهای قلب را شفا می‌دهد. ۲- بیماریهای جان و قلب چیست ۳- راه معالجه چیست؟ ۴- برد سلامت قلب و روح تا کجاست؟

قرآن، شک و تردید و عدم اطمینان و اضطراب و تحیر را بیماری می‌داند. چرا که انسان بر اثر شک و تردید به بیراه می‌رود. پس اصل مرض، همان شک و تردید و عدم-

کسی ثابت قدم نیست. این زلزله اجتماعی برای شناخت افراد پایدار و غیر پایدار بود آنکه بی پایه است، "شجره خبیثه" است که روی زمین روئیده شده، و آنکه پایدار است، "شجره طیبه" است که ریشه‌هایش در دل زمین است. چنانکه در قرآن - سوره ابراهیم، آیه ۲۴ - مثل مؤمن و غیر مؤمن را چنین ترسیم می‌کند و می‌فرماید:

"أَلَمْ تَرَ كَيْفَ ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا كَلِمَةً طَيِّبَةً كَشَجَرَةٍ طَيِّبَةٍ أَثْمَارُهَا ثَابِتٌ وَجَرَبُهَا فِي السَّمَاءِ...". سپس در آیه ۲۶ در مورد غیر مؤمن می‌گوید:

"وَمَثَلُ كَلِمَةٍ خَبِيثَةٍ كَشَجَرَةٍ خَبِيثَةٍ اجْتُثَّتْ مِن فَوْقِ الْأَرْضِ مَا لَهَا مِن قَرَارٍ...". درخت خبیث، روی خاک است که باد، با مختصر تکان آن را سرنگون می‌کند. و به هر حال یک زمینه اجتماعی برای امتحان کافی است

قرآن، شک و تردید و عدم اطمینان و اضطراب و تحیر را بیماری میداند، چرا که انسان بر اثر شک و تردید به بیراهه می‌رود.

آرامش است. آرام انسان و مطالعات قرآنی

فرق نفاق و بیماری قلب

مرض قلب - چنانچه قبلاً مطرح شد - غیر از نفاق است. لذا قرآن، منافقان را جدای از آنان که در دلهایشان مرض است، میداند در سوره احزاب، آیه های ۱۱ و ۱۲ می‌خوانیم:

"هُنَالِكَ ابْتُلِيَ الْمُؤْمِنُونَ وَ زُلْزِلُوا زَلْزَالًا شَدِيدًا * وَإِذْ يَقُولُ الْمُنَافِقُونَ وَالَّذِينَ فِي قُلُوبِهِم مَّرَضٌ مَا وَعَدَنَا اللَّهُ وَرَسُولُهُ إِلَّا غُرُورًا". یک حادثه سنگینی در جبهه جنگ - ظاهراً جنگ بدر - پیش آمد. این حادثه آنچنان سنگین بود که همه به لرزه درآمدند. خداوند مؤمنان را لرزاند تا ثابت شود چه کسی ثابت قدم است و چه

که چه کسی می‌لرزد و چه کسی پایدار و پابرجا است. و همین، راه شناخت مؤمنان از غیر مؤمنان است. وقتی جنگ بدر پیش آمد زمینه تکان دادن آمد. یکمده گفتند این هم شد اسلام؟!

بهر حال منظور ما این است که منافق قابل شفا نیست. زیرا منافق از نظر قرآن مرده است. قرآن، مرده و زنده و مریض و سالم دارد. مرده از نظر قرآن، کافرو منافق است. زنده، مؤمن خالص است. منافق طوری است که به فرموده قرآن:

"سَوَاءٌ عَلَيْهِمْ أُنذِرْتَهُمْ أَمْ لَمْ تُنذِرْهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ" - چه بگویی و چه نگوئی، ایمان نمی‌آورد.

قرآن شفا برای زندگان است نه مردگان.

زیرا خطاب قرآن به "ناس" است. آنها که مرده‌اند. مشمول "ناس" نیستند. قرآن با مریضها و زنده‌ها کار دارد. منافقین می‌گویند این رهبر، ما را فریب داد. اینهم شد حکومت، آنهمه ناامنی؟!

پس آنکه در قلبشان مرض هست. غیر از منافق می‌باشند. منافق باطناً کافر است و ظاهراً مسلمان. ولی "الذین فی قلوبهم مرض" ظاهراً مسلمانند و باطناً شاکو و ضعیف الایمان هستند. چون مرض در جاتی دارد. در سوره انفال، آیه ۴۹ نیز مرض قلب در کنار نفاق ذکر شده است. آنجا که می‌خوانیم: "إِذ يَقُولُ الْمُنَافِقُونَ وَالَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ غَرَّ هَؤُلَاءِ دِينُهُمْ". یعنی منافقان و کسانی که در قلبشان مرض است. گویند مکتب آنها، آنان را فریب داد! این

حالت است:

- ۱- زنده و سالم. وهو المؤمن من الخالص
- ۲- زنده، مریض. وهو المؤمن من الشاك
- ۳- مرده. وهو الكافر و المنافق.

این سه قسم در سوره حج مطرح شده است. در آیه ۵۲ به بعد می‌خوانیم: "وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ مِنْ رَسُولٍ وَلَا نَبِيٍّ إِلَّا إِذَا تَمَنَّيْنَا لِقَى الشَّيْطَانَ فِي أُمَّتَيْهِ فَيَشْخِصُ اللَّهُ مَا يُلْقِي الشَّيْطَانُ ثُمَّ يُحَكِّمُ اللَّهُ آيَاتِهِ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ". یعنی هر پیامبری که آمده - برنامه‌ای آورده - شیطان در پیشبرد برنامه، انبیا دستکاری می‌کند و نمی‌گذارد این برنامه پیاپی شود و به هدف برسد. ولی خداوند کوششهای شیطان را از بین می‌برد و سپس آیاتش را استوار می‌نماید.

رَبِّكَ فَبِمَا رَتَّبْنَا لَهُمْ لِقَاءَ الشَّيْطَانِ وَلَقَدْ نَبَّأْنَا الَّذِينَ آمَنُوا إِلَىٰ صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ. دستموم مؤمن است که آن، عالم معتقد و خردمند می‌باشد. مؤمن در برابر دسیسه‌های شیطان نمی‌ماند ولی منافق و کافر و مریض القلب، در برابر دسیسه‌های شیطان می‌مانند.

این آیات نیز دلیل است که مریض القلب غیر از منافق است.

باز از آیاتی که در باره منافقان و افراد مریض القلب است، آیه ۸ از سوره بقره به بعد است:

"وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَقُولُ آمَنَّا بِاللَّهِ وَ بِالْيَوْمِ الْآخِرِ وَمَا هُمْ بِمُؤْمِنِينَ * يَخُذُونَ أَلْفًا وَ أَلْفًا مِمَّا رَزَقَهُمُ اللَّهُ & يُغْتَرَبُونَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ فَزَادَهُمُ اللَّهُ مَرَضًا & لَنُيَسِّرَنَّ لَهُمُ الْعَذَابَ أَلِيمًا * مَا كَانُوا يَكْفُرُونَ".

این آیات مربوط به افراد زنده‌ای است که بیماری قلب دارند، نه کافر و منافق که مرده‌اند. و آدم مرده، مریض نیست که قابل علاج باشد. این افراد زنده، اگر به مسیر بیایند، قابل علاجند و چون معالجه‌نگرند بر مرضشان می‌افزاید "فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ - فَزَادَهُمُ اللَّهُ مَرَضًا ...". تقصیر مریض است که از نور و میوه استفاده نمی‌کند، نه تقصیر نور و میوه. در آیه ۱۱ به بعد از سوره بقره می‌خوانیم: "وَ إِذْ أَقْبَلُ لَهُمْ لَأْتَسُدَّوْا فِي الْأَرْضِ. قَالُوا إِنَّمَا نَحْنُ مُصَلِحُونَ إِلَّا إِنَّهُمْ هُمُ الْمُفْسِدُونَ وَلَكِنْ لَا يَشْعُرُونَ وَ إِذْ أَقْبَلُ لَهُمْ آمَنُوا كَمَا آمَنَ السُّفَهَاءُ إِلَّا إِنَّهُمْ هُمُ السُّفَهَاءُ وَلَكِنْ لَا يَعْلَمُونَ".

اینها خودشان را روشنگر می‌دانند و مؤمنین را جاهل و سفیه! اینها خود سفیه هستند. وقتی به آنها گفته می‌شود ایمان بیاورید، می‌گویند ایمان با علم سازگار نیست بشر وقتی به مرحله علم رسید، اول مرده نیست. اول راه علاج هست که با او صحبت شود هدایت شود. هدایت می‌شود، نصیحت می‌شود تا بهبود. وقتی موضع گرفت و نپذیرفت "فَزَادَهُمُ اللَّهُ مَرَضًا" خداوند بر بیمارشان می‌افزاید. ادامه دارد

مؤمن در برابر دسیسه‌های شیطان خود را نجات میدهد ولی کافر و منافق و مریض القلب در برابر دسیسه‌های شیطان می‌مانند.

خدا دانا و حکیم است. مطاعات فریب این کار شکنی شیطان در برابر سه گروه است و سه بازده دارد. چنانکه در آیه بعد می‌فرماید: "لِيَجْعَلَ مَا يُلْقِي الشَّيْطَانُ فِتْنَةً لِلَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ". - برای افراد ضعیف الایمان آزمایش است. و همچنین آنانکه قلبشان سخت و قسی است: "وَالْقَاسِيَةِ قُلُوبَهُمْ".

"وَ إِنَّ الظَّالِمِينَ لَفِي شِقَاقٍ بَعِيدٍ". گروه ظالمان، یعنی کافران و منافقان در یک شکاف دورند. اگر یک سیل خروشان بیاید که کوه را دوانیم کند، آن طرف دره با این طرف دره، هریک شقاق بعید است و اصلاً ارتباطی باهم ندارند. "وَلْيَعْلَمِ الَّذِينَ آمَنُوا أَنَّهُمُ لَدَى اللَّهِ حَقٌّ بِرَئُوسٍ سَوِيٍّ".

بچارها فریب خوردند و مکتبشان می‌گویند اگر کشته شدید شهادت است و اگر زنده ماندید، پیروزی است. خلاصه، مؤمنان را استهزا می‌کردند. همان حرفهائی که منافقین صدر اسلام داشتند، منافقین عصر حاضر هم دارند. از حرفه‌های منافقان است که می‌گویند مگرامکان دارد با دشمن مسلح جنگید، در راه چه کسی کشته شویم؟ و

سه حالت در بشر

بهر حال بشر همانگونه که از نظر جسم، دارای سه حالت است:

- ۱- زنده، سالم ۲- زنده، مریض
- ۳- مرده، از نظر روح نیز دارای این سه